

مورخ ۲۶ آپریل ۱۹۱۲ در کلیسای موحدین  
[آل سلز] در واشنگتن: درباره عدم توانایی  
ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



ORIGINAL



AUDIO

# مورخ ۲۶ آپریل ۱۹۱۲ در کلیسای موحدین [آل سلز]<sup>۱</sup> در واشنگتن:

## درباره عدم توانایی ادراک خداوند و نیاز به مظاهر ظهور<sup>۲</sup>

(خطابات جلد دوم، ص. ۴۹-۵۳) و (خطابات جلد سوم، ص.  
۴۵-۴۸)

در این جمع محترم می‌خواهم ذکر از وحدانیت الهیه کنم. این واضح است که حقیقت حادثه نمی‌تواند ادراک حقیقت قدیمه نماید. چون ملاحظه در کائنات میکنیم می‌بینیم تفاوت مراتب مانع از ادراک مقامات است. مثلاً عالم جماد هر چند ترقی کند خبری از عالم نبات ندارد. عالم نبات هر قدر نشو و نما نماید از عالم حیوان خبر نگیرد. حیوان هر چه ترقی کند، تصور ادراک سمع و بصر نتواند، زیرا از حوصله او خارج است هر چند وجود دارد، ولی از عالم انسانی بی‌خبر، چه که عالم انسانی ما فوق اوست. لهذا هر چه ترقی کند ادراک حقیقت انسانی نتواند. تفاوت مراتب مانع از ادراک است. پس هر رتبه ما دونی رتبه ما فوق را ادراک نکند، حال آنکه جمیع در حیز خلقند چه جماد و چه نبات و چه حیوان و چه انسان، لکن تفاوت مراتب مانع از ادراک. مثلاً وجود این نبات موجود و ما از او مطلع چرا که ما فوق او هستیم، لکن این نبات از ما خبر ندارد و هر قدر ترقی کند ممکن نیست، از سمع و بصر اطلاعی حاصل نماید. و مادام در عالم خلق که عالم حدوث است تفاوت مراتب مانع از ادراک کند؟ این ممکن نیست، چرا که حقیقت الهیه مقدس از ادراک است. از این گذشته آنچه به تصور آید محاط است و حقیقت الهیه محیط، آیا ممکن است محاط ادراک محیط نماید؟ این ممکن نیست که حقیقت انسانی محیط و حقیقت الهیه محاط باشد، حال آنکه انسان محاط و حقیقت الهیه محیط است. پس آنچه به تصور انسان در آید آن الوهیت نیست زیرا حقیقت الوهیت به تصور نمی‌آید.

<sup>1</sup> All Souls

<sup>2</sup> خطابه در کلیسای موحدین (آل سلز) در واشنگتن در ۲۶ آپریل ۱۹۱۲ مطابق ۹ (یا ۱۰) جمادی الاول

لذا رحمت کلیه الهیه مظاهر مقدسه را مبعوث می فرماید و تجلیات نامتناهی بر آن مظاهر الهیه اشراق می نماید و آنها را واسطه فیض می نماید. این مظاهر مقدسه که انبیا هستند مانند مرآتند و حقیقت الوهیت مانند آفتاب که در اشد اشراق بر آنها می تابد و مرایا استفاضه از شمس حقیقت می نمایند، لکن آفتاب از علو خود نزول نموده و در مرایا دخول نکرده. نهایت مرایا در نهایت صفا و قابلیت و استعداد است مرایا از عالم ارض است و حقیقت الوهیت از روی تقدیس است هر چند حرارت آفتاب می تابد و مرایا از آن استفاضه می نمایند و کلّ از او حاکی، لکن شمس از علو تقدیس خود نزول نماید و حلول نکند.

و شمس حقیقت بر مرایای متعدده اشراق نماید؛ هر چند مرایا متعدّدند، ولی شمس یکی است، فیوضات الهیه یکی است، حقیقت یکی است نور واحد است که بر مرایا اشراق نمود. حال بعضی عاشق آفتابند، تجلیات او را در هر آینه می بینند، تقیّدی به مرایا ندارند، تقیّد به آفتاب دارند، در هر آینه که باشد آفتاب را می پرستند. اما آنهایی که آینه را می بینند از مشاهده آفتاب در آینه دیگر محرومند. مثلاً آنهایی که مرآت موسوی را دیدند و مؤمن بودند چون آفتاب در مرآت مسیحی اشراق نمود، مقیّد به مرآت موسوی شدند. عاشق آفتاب نبودند انوار حقیقت را در مرآت عیسوی ندیدند لهذا محروم ماندند. و حال آنکه شمس حقیقت در مرآت عیسوی در اشد اشراق بود و انوارش ظاهر تر؛ با وجود این هنوز یهود متمسک به مرآت موسویند و محروم از مشاهده آفتاب حقیقت. خلاصه شمس شمس واحد است و نور نور واحد و بر جمیع ممکات یکسان اشراق می نماید و هر کائنی را از او نصیبی. پس باید انوار را پرستیم از هر آینه ئی که باشد، تعصّب نداشته باشیم، زیرا تعصّب مانع حقیقت است چون اشراق واحد است لهذا باید حقایق انسانیّه مستفیض از نور واحد گردند و آن اشراق واحد قوه جامعه ایست که جمیع را جمع نماید.

این قرن چون قرن انوار است شمس حقیقت جمیع بشر را روشن نموده، چشم ها را بینا کرده گوشها را شنوا نموده، نفوس را زنده فرموده ما هم باید در نهایت الفت باشیم، چه که کلّ مستفیض از یک شمس هستیم و انواریک شمس بر کلّ تابیده، بلکه این نزاع شش هزار ساله زائل شود، این خونریزی ها تمام گردد، این تعدیات بر طرف شود، این عداوتها از میان برداشته شود نور محبت الله بتابد کلّ با هم مرتبط گردیم تا جمیع در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی راحت باشیم و در سایه علم صلح اکبر مأوی جوئیم و به جمیع بشر مهربان شویم.

خداوند مهربانا، کریم رحیما، ما بندگان آستان توئیم و جمیع در ظلّ وحدانیت تو آفتاب رحمت بر کلّ مشرق و ابرعنایت بر کلّ می بارده. الطاف شامل کلّ است و فضلت رازق کلّ. جمیع را محافظه فرمائی و کلّ را به نظر مکرمت منظور داری. ای پروردگار، الطاف بی پایان شامل کن، نور هدایت بر افروز چشم ها را روشن کن، دلها را سرور ابدی بخش، نفوس را روح تازه ده و حیات ابدیه احسان فرما. ابواب عرفان بگشا، نورایمان تابان نما. در ظلّ عنایت کلّ را متحد کن و جمیع را متفق فرما تا جمیع انواریک شمس شوند، امواج یک دریا

گردند اثماریک شجره شوند، از یک چشمه نوشند از یک نسیم به اهتزاز آیند از یک انوار اقتباس نمایند. توئی  
دهنده و بخشنده و توانا.

